
مبانی فطری بیانیه گام دوم

علیرضا شاهین^۱

چکیده

مقام معظم رهبری در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، «بیانیه گام دوم انقلاب» را به منظور تداوم بخشی به راه روشن انقلاب عظیم اسلامی، صادر فرمودند. این بیانیه دستاوردهای شگرف چهار دهه گذشته را تبیین نموده و توصیه‌هایی برای خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی آینده ایران اسلامی در بر دارد. دستاوردها و توصیه‌های مندرج در این بیانیه، بر پایه فطرت انسانی تبیین شده‌اند. بر این، مقاله پیش رو مبانی فطری این بیانیه را با روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، در شش عنوان که عبارتند از: «گرایش به توحید، گرایش به زندگی اجتماعی، گرایش به معنویت و اخلاق، گرایش به استقلال و آزادی، گرایش به عدالت و گرایش به خلاقیت و ابداع» بر پایه فطرت انسانی تبیین نموده است.

کلیدواژگان: بیانیه گام دوم، انقلاب اسلامی، فطرت، مبانی فطری بیانیه.

مقدمه

فطرت از مقوله‌های بحث‌انگیز است که کانون توجه انسان‌شناسان موحد قرار گرفته. با نگاهی به آراء و دیدگاه‌های مختلف پیرامون آن روشن می‌شود که تلاش برای شناخت این پدیده و بررسی آن تا چه حد مورد اهتمام بوده است. در قرآن و سنت بر مسئله فطرت فراوان تأکید شده و آیات و روایات فراوانی را به انسان و بیان اوصاف و ویژگی‌های فطری او اختصاص داده‌اند. بر اساس همین گرایش‌های نهفته در انسان که اختصاص به فرد یا گروه خاصی هم ندارد، انبیا عظام و اولیاء الهی جوامع انسانی را به سوی آن اهداف فطری فرا می‌خوانند. در طول تاریخ زندگی بشر این دعوت‌ها به جذب انسان‌های پاک سرشت انجامیده و البته در مقابل با مخالفت‌های زشت سیرتان و پیروانشان نیز مواجه گردیده که تقابل حزب الله و لشکر شیطان همواره بر همین اساس بوده است تا این که در سال ۱۳۵۷ ه. ش ملت ایران در پاسخ به ندای ربانی مردی روحانی، با نهضت اسلامی خود بر طاغوت اهریمن پرست پیروز شدند و بنای حکومتی الهی را گذاردند و البته در چهل‌مین سال آن پیروزی بزرگ، رهبر حکیم و فرزانه نظام که به حق خلف راستین معمار کبیر انقلاب است بیانیه‌ای صادر کردند که هم دست آوردهای مهم این نهضت اسلامی را بر شمردند و هم توصیه‌های ارزشمندی ارائه فرمودند تا چراغ راه ادامه دهندگان انقلاب اسلامی باشد. اکنون سؤال اصلی نوشتار حاضر، این است که مبانی فطری که این بیانیه قیم بر آن استوار است کدامند و دلایل قرآنی و روایی آن‌ها چیست؟ در ادامه شش مبنا از مبانی فطری بیانیه را ذکر نموده و به آن‌ها می‌پردازیم و البته آنچه در این نوشتار مورد اشاره قرار می‌گیرد مبانی فطری با رویکردهای: ارتباط با خداوند در مبنای گرایش فطری به توحید، ارتباط با خود در گرایش به اخلاق و معنویت، ارتباط با اجتماع در گرایش به زندگی اجتماعی عادلانه و با روحیه ابداع و اختراع و ارتباط با جوامع دیگر در گرایش به استقلال و آزادی است که برخی از مبانی فطری بیانیه گام دوم هستند، با امید به عمل به توصیه‌های ارزشمند و توجه به آرمان‌های بلند مندرج در آن.

مفهوم‌شناسی

در این قسمت، ابتدا مفهوم فطرت در لغت تبیین و سپس معنای اصطلاحی آن بیان می‌شود.

الف) فطرت

فطرت در لغت

فطرت از ماده فطر (ف ط ر) بر وزن فعله و بیان گر حالت فعل (چگونگی کار) می‌باشد، جوهری فطرا به معنای شق و پاره کردن، شکافتن، ابتدا نمودن به چیزی و اختراع، آورده است) جوهری، ۱۴۰۷ق: ۲ / ۷۸۱ (ابن فارس برای آن یک اصل صحیح به معنی باز نمودن شیء و ابراز آن دانسته و بازگشت معنای شیردوشیدن و خلقت را نیز به همین معنا دانسته است) ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ۴ / ۵۱۰ (خلیل فراهیدی، دوشیدن و استخراج شیر، طلوع، عجین کردن، تخمیر، خلقت، ابتداء در آفرینش شیء و انشقاق را از معانی فطر ذکر نموده است) فراهیدی، بی تا: ۷ / ۴۱۷ (در تاج العروس به معنای شکافتن) تاج العروس، ۱۴۱۴ق: ۱۳ / ۳۲۵ (و در معجم مقاییس اللغه به معنای گشودن شیء و ابراز آن) ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ۴ / ۵۱۰) معنا کرده‌اند. از ابن عباس نقل شده که من معنای فاطر در فاطرالسموات و الارض را نمی‌دانستم تا این که دو بادیه نشین را که در مورد مالکیت یک چاه مخاصمه داشتند مشاهده نمودم، یکی از آنان گفت: «انا فطرتها» یعنی ابتدا من آن را حفر کردم (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش: ۳ / ۴۵۷).

فطرت در اصطلاح

اصطلاح فطرت در محدوده انسان و دین بدین معنا که گرایش به مبدا جهان، فطری هر انسانی است، نخستین بار در قرآن مجید به کار رفته است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ۱۲ / ۶۷).

سقراط، فطرت را مجموعه معارف و معلوماتی می‌داند که در خویشتن انسان نهفته است و در اثر اندیشه و آموزش آشکار می‌شوند (یثربی، ۱۳۸۷، ۱۱۱)

فطرت از دیدگاه افلاطون، یعنی این که انسان پیش از آمدن به این جهان، به خاطر ارتباط با عالم حقایق (مُثُل) همه چیزها را می‌دانسته، اما با آمدن به این دنیا آن‌ها را فراموش کرده که اندیشه و آموزش، آن را یادآوری می‌کند (یثربی، ۱۳۸۷ش، ۱۱۱؛ مطهری ۱۳۷۶ش، ۴۷۵/۳).

فطرت در فلسفه غرب، یعنی یک سری معلومات در ذهن که استناد به حس و تجربه ندارند (همان).

از منظر حکمای اسلامی فطرت یعنی این که انسان در این دنیا متوجه برخی چیزها می‌شود که دانستن آن نیاز به معلم و استدلال ندارد، مانند: «کل بزرگ‌تر از جزء است». همین که انسان بتواند کل و جزء و رابطه بین آن‌ها را تصور کند، آن را تصدیق می‌نماید. اصول اولیه تفکر انسانی آموختنی و استدلالی نیست. برخی از دانشمندان مغرب زمین نیز با همین تفسیر موافق‌اند، مانند: «کانت» که می‌گوید: در تصدیق «کل از جزء بزرگ‌تر است» یک سلسله عناصر ذهنی فطری است (یک مقدارش از بیرون گرفته شده و یک مقدارش در خود ذهن است) (مطهری ۱۳۷۶ش، ۳، / ۴۷۶ - ۴۷۷). برتراند راسل می‌گوید: باور ما به وجود عالم مستقل خارج، در اصل از راه استدلال و برهان حاصل نشده است، بلکه همین که خود را قادر به تعقل بیابیم، در ما حاصل می‌شود (یثربی، ۱۳۸۷ش، ۱۱۱ به نقل از: مسائل فلسفه، ص ۳۹).

۱. فطرت از منظر قرآن کریم و مفسران

از منظر قرآن کریم توجه به دین از ویژگیهای انسانی است که با آفرینش او عجین شده است؛ «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست. (روم، آیه ۳۰)

﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ فطرت در این آیه شریفه یعنی آن گونه خاص از آفرینش که خداوند به انسان داده؛ بنابراین معنای آیه می‌شود: انسان به گونه‌ای خاص آفریده شده

است. واژه «فطرة» بر وزن «فعله» - فقط در همین یک آیه آمده که در مورد انسان و دین است که دین «فطرة الله» است (مطهری، ۱۳۷۶ش: ۳ / ۴۵۵) لذا تنها در همین یک جا به معنای اصطلاحی یعنی فطرت انسانی آورده شده این کلمه‌ای که امروز می‌گویند «ویژگیهای انسان»، اگرما برای انسان یک سلسله ویژگی‌ها در اصل خلقت قائل باشیم، مفهوم فطرت را می‌دهد. فطرت انسان یعنی ویژگی‌هایی در اصل خلقت و آفرینش انسان (مطهری، ۱۳۷۶ش: ۳ / ۴۵۵). در این آیه شریفه خدایتعالی می‌فرماید روی دل را به سوی دین کن دینی که خلقت الهی که تغییرناپذیر است تو را به آن دعوت می‌کند، دینی که لازم است انسان همه حواس خود را بدون غفلت متوجه آن کند و همه حواس و توجهش را معطوف بدان نماید همان دین معتدلی است که همراه با چگونگی خلقت انسان است دینی که خلقت بدان دعوت، و فطرت الهی به سوی هدایت می‌کند، فطرتی که ویژگی آن تبدیل‌ناپذیری است. همه موجودات به گونه‌ای خلق شده‌اند که با غایت و هدف خلقتشان متناسب باشد و انسان نیز که هدفش سعادت است و دین سنت حیات و راه و رسم رسیدن به سعادت برای انسان است لذا خلقت انسان متناسب با دین طرح‌ریزی شده است. و از آنجا که انسان نوع واحدی است که ویژگی‌های اصلی و سودها و زیانهایش نسبت به بنیه و ساختمانی که از روح و بدن در افراد مختلف انسان مشترک است و انسان آن جهت که انسان است بیش از یک سعادت و یک شقاوت ندارد، در مرحله عمل تنها یک سنت ثابت برایش مقرر گردیده و هادی واحد او را به آن هدف ثابت هدایت می‌نماید، این هادی همان فطرت و نوع خلقت است که تغییرناپذیر است (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۱۷۸ - ۱۸۸) این دین، این چگونگی خاص در آفرینش انسان که خدای متعال همه انسان‌ها را بر این چگونگی آفریده است «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» تغییرپذیر نیست، جزء سرشت انسان است؛ تا انسان در عالم هست و تا انسان انسان است، انسانی که متولد بشود باز با این سرشت متولد می‌شود؛ یعنی سرشت را نمی‌شود در انسان‌ها عوض کرد و تغییر داد و تبدیل به چیز دیگر کرد «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» آن است دین راست و فوق‌العاده راست و مستقیم (مطهری، ۱۳۷۶ش: ۳ / ۶۰۳).

«نوع انسان یک سعادت و شقاوت دارد، برای این است که اگر سعادت افراد انسان‌ها به خاطر اختلافی که با هم دارد مختلف می‌شود، یک جامعه صالح و واحدی که ضامن سعادت افراد آن جامعه باشد، تشکیل نمی‌گشت، و همچنین اگر سعادت انسان‌ها به حسب اختلاف اقطار، و سرزمینهایی که در آن زندگی می‌کنند، مختلف می‌شود، و سنت اجتماعی که همان دین است اساسش همان چیزی باشد که منطقه اقتضاء دارد آن وقت دیگر انسان‌ها نوع واحدی نمی‌شدند، بلکه به اختلاف منطقه‌ها مختلف می‌شدند، و نیز اگر سعادت انسان به اقتضای زمانها مختلف می‌شود، یعنی اعصار و قرون یگانه اساس سنت دینی می‌گشت. باز انسانهای قرون و اعصار نوع واحدی نمی‌شدند، و انسان هرقرنی و زمانی غیر انسان زمان دیگر می‌شود، و اجتماع انسانی سیر تکاملی نمی‌داشت، و انسانیت از نقص متوجه به سوی کمال نمی‌شد، چون نقص و کمالی وجود ندارد مگر این که یک جهت مشترک و ثابت بین همه انسانهای گذشته و آینده باشد. البته منظور ما از این حرف این نیست که اختلاف افراد و مکانها و زمانها هیچ تاثیری در برقراری سنت دینی ندارد، بلکه ما فی الجمله و تا حدی آن را قبول داریم، چیزی که هست می‌خواهیم اثبات کنیم که اساس سنت دینی عبارت است از ساختمان و بنیه انسانیت، آن بنیه‌ای که حقیقتی است واحد و مشترک بین همه افراد و اقوام، و ثابت در همه. می‌خواهیم بگوییم برای انسانیت سنتی است واحد، و ثابت به ثبات اساسش، که همان انسان است، و همین سنت است که آسیای انسانیت بر محور آن می‌گردد، و همچنین سنت‌های جزئی که به اختلاف افراد و مکانها و زمانها مختلف می‌شود، پیرامون آن دور می‌زند» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۱۸۸).

«روشن شد این که دین و شعارها و مبانی اصلی دین افول ناپذیرند برای این است که ریشه در فطرت دارد این مسئله نیز وابسته به این است که آیا نوعیت انسان از فطرتی یگانه و اصیل برخوردار است و همان فطرت اصیل و یگانه به فرهنگ انسان یگانگی می‌دهد و یا چنین فطرت یگانه‌ای در کار نیست؛ فرهنگها ساخته عوامل تاریخی، قومی و جغرافیایی و یا ساخته گرایشهای منفعت طلبانه طبقاتی است؟ اسلام به حکم این که در جهان بینی‌اش

قائل به فطرت یگانه است، هم طرفدار ایدئولوژی یگانه است و هم طرفدار فرهنگ یگانه. بدیهی است که تنها یک ایدئولوژی انسانی نه گروهی، و یک ایدئولوژی یگانه نه ایدئولوژی مبنی بر تقسیم و تجزیه انسان، یک ایدئولوژی فطری نه یک ایدئولوژی سودگرایانه می‌تواند بر ارزشهای انسانی متکی باشد و ماهیت انسانی داشته باشد. این که یک ایدئولوژی از نظر زمانی و مکانی مطلق باشد یا نسبی نیز به نوبه خود از یک نظر بسته به این است که خاستگاهش فطرت نوعی انسان و هدفش سعادت نوع انسان باشد و یا خاستگاهش منافع گروهی و احساسات قومی و طبقاتی [و هدفش سعادت گروه خاص] باشد، و از نظر دیگر، بسته به آن است که ماهیت تحولات اجتماعی را چه بدانیم. آیا آن‌گاه که جامعه‌ای متحول می‌شود و دوره‌ای را پشت سر می‌گذارد و دوره جدیدی را آغاز می‌کند، آن جامعه تغییر ماهیت می‌دهد و بالنتیجه قوانینی بر آن حاکم می‌شود مغایر قوانین حاکم پیشین یا تحولات و تکاملهای اجتماعی از این قبیل نیست، قوانین اصلی تکاملی جامعه و مداری که در آن تحول می‌یابد ثابت است، جامعه تغییر منزل و مرحله می‌دهد نه تغییر مدار و قانون تکامل، آن‌چنان که جانداران از نظر زیستی متحول و متکامل می‌شوند اما قوانین تکامل همواره ثابت است» (مطهری، ۱۳۷۶ ش: ۲ / ۶۳).

در حدیثی که مورد پذیرش شیعه و سنی است، از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» هر نوزادی بر فطرت متولد می‌شود. (کافی ۱۴۲۹ ق: ۲ / ۱۳) امام باقر علیه السلام در تفسیر این حدیث فرمودند: یعنی انسان‌ها بر فطرت خداشناسی آفریده شده‌اند.

۲. تبیین مبانی فطری بیانیه گام دوم انقلاب

همانطور که ذکر آن گذشت «فطرت به معنای سرشت خاص و آفرینش ویژه انسان و امور فطری یعنی آنچه که نوع خلقت و آفرینش انسان اقتضای آن را دارد و بین همه انسان‌ها مشترک است» بر این مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم بر هماهنگی شعارهای انقلاب شکوهمند اسلامی با فطرت انسانی تأکید می‌کنند و راز ماندگاری این انقلاب را همین هماهنگی و همنوایی می‌دانند.

فطرت در اعتقادات اسلامی، جایگاه مهمی دارد و اگر فطرت به مثابه مبنا باشد نیازمند تبیین جدی است. در آغاز بیانیه، مقام معظم رهبری با تأکید بر مبنای فطری مفاهیم اساسی انقلاب می‌فرمایند:

«برای همه چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آن‌ها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ کدام به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصور کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند. هرگاه دل‌زدگی پیش آمده، از روی‌گردانی مسئولان از این ارزشهای دینی بوده است و نه از پایبندی به آن‌ها و کوشش برای تحقق آن‌ها». (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

ایشان مبنا ی جاودانگی انقلاب و شعارهای روشنگر آن را در تطابق آن‌ها با فطرت می‌دانند و چون فطرت امری فراگیر، فرازمانی، فرامکانی، ثابت و جاودانه است، هیچ‌گاه دچار کهنگی و تغییر نمی‌شود و در همه جوامع، برای همه انسان‌ها و در طول تاریخ همواره وجود داشته و خواهد داشت. شعارهای اساسی و مفاهیم بنیادین انقلاب اسلامی بر مبنای فطرت و از سنخ امور فطری‌اند، حرکت در بستر زمان و در مدار تجربه و محوریت سبک زندگی، سبب احیا، شفافیت، بالندگی و اثرگذاری آن‌ها در حیات اجتماعی بشر می‌شود. با این مبناسازی، مقام معظم رهبری به تجربه چهل ساله موفق انقلاب اسلامی و چشم‌انداز چله‌های تمدن‌ساز آن اشاره می‌کنند.

در تبیین شاخصه‌ها و ویژگی‌های امور فطری باید گفت: فطرت، امری انسانی؛ و مختص به انسان است. جاودانگی و دوام دارد، کهنه و به تعبیر مقام معظم رهبری فرسوده نمی‌شود. هیچ‌ملتی از امور فطری خسته نمی‌شود؛ چون یک امر سازگار با سرشت انسانی و دائمی و جاودانه است. همواره در طول تاریخ ثابت است؛ فطرت انسان چنان نیست که در

برهه‌ای از زمان اقتضاء خاصی داشته باشد و در برهه‌ای دیگر، اقتضائی دیگر. تعمیم و فراگیری آن یکی از ویژگی‌های آن است که استثنا ندارد. همه انسان‌ها را در برمی‌گیرد؛ همه جا حضور دارد. امر فطری تبعیض بردار نیست بدین معنا که بگوییم در مورد بعضی از انسان‌ها صدق می‌کند و برای برخی دیگر صادق نیست؛ به‌عنوان مثال حق طلبی امری فطری است همه انسان‌ها حق طلب هستند؛ یعنی این حس حق طلبی، حق جویی، عدالت‌خواهی، حسن احسان و نیکی به دیگران و... چیزهایی است که در وجود همه هست و هیچ‌کس از عدالت روی گردان نیست. هیچ‌کس از حق طلبی بیزار نمی‌باشد. همه انسان‌ها کمال جو، به دنبال زیبایی و طالب عشق‌اند. این موارد اموری است که بدون استثنا در همه انسان‌ها وجود دارد.

۳. مبانی فطری بیانیه گام دوم انقلاب

۱. توحید و خداجویی انسان

انسان فطرتاً خدا جو و خدا طلب است بدین تقریر که اگر او را آزاد بگذارند حقیقت و مبدا خود را جست‌وجو می‌کند و به دینی جز اسلام که منطبق بر فطرت اوست ملتزم نمی‌شود. هدف بعثت پیامبران الهی شکوفا کردن همین فطرت خدا جوی انسانهاست. امیر مومنان علی علیه السلام فرمودند: «کلمه الاخلاص فانها الفطره» فطرت انسانی، کلمه اخلاص که همان «لا اله الا الله» است را می‌طلبد (نهج البلاغه خطبه ۱۱۰) و باز فرمود: «جابل القلوب علی فطرتها» خداوند دلها را روی فطرتش (فطرت توحیدی) آفرید. (نهج البلاغه خطبه ۷۲)

آیت‌الله جوادی آملی در کتاب "فطرت در قرآن" در این مورد می‌نویسد: «مرحوم سید حیدر آملی دعایی را از امام ششم علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت عرض می‌کند: خدایا من از تو مسالت می‌کنم به حق چیزی که عقول را بر آن مفسور کردی و آن همان فطرت توحیدی است که در دلها مستقر کردی (سید حیدر آملی، ۱۳۴۸ ش: ۶۳). معنای استقرار فطرت توحیدی در دل و جا دادن آن در قلب آن است که توحید جوهری جداگانه نیست که

خداوند آن را به دل و قلب با زیور خارجی مزین کرده باشد بلکه مراد آن است که خدای سبحان، دل را موحد آفریده و ساختار اصیل قلب را بر توحید قرار داده است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸/۹۵).

آری خداوند متعال قلب انسان را بر سرشت توحید خلق کرده و آدمی را موحد آفریده و لذاست که خداشناسی و دین‌گرایی در نهاد همه انسان‌ها قرار داده شده و هدف از ارسال انبیاء شکوفا ساختن همین فطرت دینی است. «إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ» (آل عمران: ۱۶۴ و جمعه: ۲) در میان آن‌ها، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن‌ها بخواند، و آن‌ها را پاک کند. با تهذیب نفس و تزکیه و طهارت باطن حجابهای ظلمت از مقابل دیدگان دل کنار رفته و غبار تعلق به دنیا از آئینه دل زدوده و زمینه شکوفایی فطرت فراهم می‌شود و آن هنگام است که افراد جامعه به سوی حقیقت خویش بازگشته، دل‌هایشان متذکر خداوند متعال می‌شود و کشتی وجودشان در ساحل یاد حق تعالی به ساحل آرامش می‌نشیند.

این مطلب در آیه شریفه ۲۱ سوره رعد نیز آمده است ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

داشتن خاطری آرام و فکری آسوده، آرزوی هر انسانی است. بسیاری از تلاش‌های بشریت نیز برای رسیدن به این هدف متعالی است. در آموزه‌های دینی، رسیدن به این آرمان تنها در گرو رشد معنوی و تبعیت از اوامر الهی و سرپیچی از پیروی شیطان و طواغیت است. انسان موحد و جامعه توحیدی که به ندای فطرت خداجوی خود پاسخ مثبت داده، انسانی و جامعه‌ای است آزاد که شعار آزادی و آزادی خواهی‌اش از فطرت خدا خواه و حقیقت جوی اوسرچشمه می‌گیرد، این چنین انسان موحدی مجموعه جهان هستی و همه این پدیده‌های عالم را ساخته و پرداخته دست قدرت آن حقیقتی می‌داند که از همه حقیقتها برتر، والاتر و شریفتر است، ولذا در این چنین دیدگاه توحیدی، این عالم وجود

مستقلی ندارد، بلکه موجودی است وابسته به آن قدرتی که اوست قدرت مطلقه جهان هستی و روح دلدادگی به ارتباط با آن ذات مقدس و عشق به آن اصل وجود در فطرت انسان‌ها نهادینه شده است؛ «فطرت الله الّتی فطر النّاس علیها». و اعتقاد به آن حقیقت هستی یعنی اعتقاد به نفی الوهیت غیر خدا که اثر آن باید در زندگی عملی موحدان منعکس شود. بدیهی است آن توحید فطری که اسلام به آن دعوت می‌کند، توحیدی است مسئولیت‌آور، مسئولیت در مقابل خدا وند، مسئولیت در مقابل پدیده‌های دیگر عالم، مسئولیت در مقابل جامعه. انسان موحد به اقتضاء اعتقاد توحیدی‌اش در زندگی فردی و در روابط اجتماعی، در زمینه سیر جامعه اسلامی و در زمینه هدفهای جامعه، خود را متعهد و مسئول می‌بیند. اگر رهبر فرزانه انقلاب در بیانیه گام دوم سخن از خودسازی و جامعه‌پردازی می‌گویند بر همین اساس است.

اگر می‌فرمایید «انقلاب اسلامی به هیچ بهانه‌ای از ارزشهایش که بحمدالله باایمان دینی مردم آمیخته است، فاصله نمی‌گیرد» به خاطر همین پایه‌های فطری توحیدی آن است. آن‌جا که می‌فرمایند «جمهوری اسلامی به اصول خود به شدت پایبند و به مرزبندی‌های خودبارقیبان و دشمنان بشدت حساس است» و آنجا که تقابل دوگانه جدید اسلام و استکبار را پدیده برجسته جهان معاصر بر می‌شمرند بر اساس همان فطرت توحیدی و کفر ستیزانه اسلامی است.

آن هنگام که مدیریت جهادی و اعتقاد به اصل مامی توانیم را عامل عزت و پیشرفت در همه عرصه‌ها می‌دانند به خاطر همان فطرت کمال خواه و به خاطر همان ارتباط فطری انسان با مبدا لایزال الهی است که منشا علوم و توانایی‌هاست و با جد و جهد فراوان و تکیه و توکل بر او دریچه‌های علوم بر انسان گشوده و دشواری‌های راه بر وی آسان می‌شود.

«توحید رکن اصلی بینش و نگاه و تلقی اسلام است که ما می‌خواهیم بر اساس آن این حکومت و این نظام و این حرکت را راه بیندازیم؛ تکریم تکوینی و تشریحی انسان» (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۷۹/۹/۱۲، <https://farsi.khamenei.ir/speech->

.(content?id=3039

مبنای توحید و اعتقاد به وحدانیت حضرت حق (جل و علا)، در تمام شئون فردی و اجتماعی جامعه اسلامی تأثیر می‌گذارد و جامعه را به صورت یک جامعه هماهنگ و مرتبط به یکدیگر و متصل و برخوردار از وحدت (وحدت جهت و وحدت حرکت و وحدت هدف) می‌سازد. (آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان و طلاب به مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، ۲۹ / ۹ / ۶۸، <https://farsi.khamenei.ir/speech->

.(content?id=2234

و همین مبنای فطری است که مقام معظم رهبری (حفظه الله) در فرازی از بیانیه گام دوم بر اساس آن می‌فرمایند

«شعارهای جهانی این انقلاب دینی.... هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ یک، به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند». (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>

برخلاف بسیاری از مکاتب مادی که رسیدن به آرامش را در گرو رسیدن به ثروت بیشتر و مقام بالاتر و... می‌دانند، اما وجود اضطراب فراوان و بیماری‌های روانی در افرادی که به این ثروت‌ها و زیبایی‌های ظاهری رسیده‌اند، نشان‌گر بی‌اساس بودن نظرات مادی‌گراهاست؛ بنابراین راه حل درست برای داشتن آرامش واقعی همان رشد معنوی و بازگشت به فطرت پاک انسانی است که افراد جامعه برای دستیابی به سکینه حقیقی باید آن را احیا کنند زیرا که داشتن دلی آرام و قلبی مطمئن تنها در گرو رسیدن به آن است.

استدلال رهبر حکیم انقلاب بر فطری بودن ارزش‌های انقلاب، برهانی گویاست بر این حقیقت که انقلاب در نهاد هیچ انسان حق طلبی خاموش نخواهد شد و اگر بخواهیم به لایه عمیق‌تری از معرفت وارد شویم طبق بیان معمار فقید انقلاب باید اعتراف کنیم که هیچ

نهادی در ماسوی الله نیست که از انقلاب و پویایی گریزان باشد.

«همه اعم از انسان و غیر آن، مسلمان و زندیق، موحد و بت پرست و دنیا خواه و آخرت طلب، بر مدار فطرت به سمت فاطر خود در سیر هستند، و هیچ حرکتی نمی‌کنند مگر برای رسیدن به کامل مطلق و قدم از قدم بر نمی‌دارند مگر این که به سوی ذات حق باشد، لکن آنچه در تعیین مصداق صحیح و راه درست حجاب است، تأثیر تربیت غیر الهی در انسان‌هاست». (امام خمینی ۱۳۸۹: ۲۰ / ۴۳۹ و همان، ۱۴ / ۳۳)

آری، ندای فطرت که همواره در جوامع انسانی ارزش‌های مطلوب خود را فرامی‌خواند و کمال مطلق را بانگ می‌زند آیا می‌تواند از تغییر و انقلاب دائمی برای رسیدن به حد غایی خواسته‌هایش گریزان باشد؟!

۲. فطری بودن گرایش به زندگی اجتماعی

یکی از مبانی فطری بیانیه، فطری بودن گرایش به زندگی اجتماعی است. مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم بحث جامعه‌سازی و به پا خواستن ملت برای ایجاد جامعه مطلوب را که ریشه در فطرت اجتماع طلب و عدالت خواه انسان دارد بیان نموده‌اند:

«از میان همه ملت‌های زیرستم، کمتر ملتی به انقلاب همّت می‌گمارد؛ و در میان ملت‌هایی که به پا خاسته و انقلاب کرده‌اند، کمتر دیده شده که توانسته باشند کار را به نهایت رسانده و به جز تغییر حکومتها، آرمانهای انقلابی را حفظ کرده باشند. اما انقلاب پُرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چله پُرافتخار را بدون خیانت به آرمانهایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دوّمین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدّن‌سازی شده است. درودی از اعماق دل بر این ملت؛ بر نسلی که آغاز کرد و ادامه داد و بر نسلی که اینک وارد فرایند بزرگ و جهانی چهل سال دوّم می‌شود (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>) خدای متعال در قرآن کریم در آیه ۲۱۳ سوره بقره فطری بودن گرایش

انسان به جامعه‌سازی بر مدارحق را بیان نموده است: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَمَا اختلف فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.

«این آیه شریفه سبب تشریح اصل دین را بیان می‌کند، که چرا اصلا دینی تشریح شده، و مردم مکلف به پیروی آن دین شوند؟ و در نتیجه بینشان اختلاف بیفتد، یک دسته به دین خدا بگروند، دسته‌ای دیگر کافر شوند، و این معنا را اینطور بیان کرده: که انسان - این موجودی که به حسب فطرتش اجتماعی و تعاونی است - در اولین اجتماعی که تشکیل داد یک امت بود، آن گاه همان فطرتش وادارش کرد تا برای اختصاص دادن منافع به خود با یکدیگر اختلاف کنند، از این جا احتیاج به وضع قوانین که اختلافات پدید آمده را برطرف سازد پیدا شد، و این قوانین لباس دین به خود گرفت، و مستلزم بشارت و انذار و ثواب و عقاب گردید، و برای اصلاح و تکمیلش لازم شد عباداتی در آن تشریح شود، تا مردم از آن راه تهذیب گردند، و به منظور این کار پیامبرانی مبعوث شدند، و رفته رفته آن اختلافها در دین راه یافت، بر سر معارف دین و مبدأ و معادش اختلاف کردند، و در نتیجه به وحدت دینی هم خلل وارد شد، شعبه‌ها و حزبها پیدا شد، و به تبع اختلاف در دین اختلاف‌هایی دیگر نیز در گرفت، و این اختلاف‌ها بعد از تشریح دین به جز دشمنی از خود مردم دین‌دار هیچ علت دیگری نداشت، چون دین برای حل اختلاف آمده بود، ولی یک عده از در ظلم و طغیان خود دین را هم با این که اصول و معارفش روشن بود و حجت را بر آنان تمام کرده بود مایه اختلاف کردند. پس در نتیجه اختلاف‌ها دو قسم شد، یکی اختلاف در دین که منشاش ستمگری و طغیان بود، یکی دیگر اختلافی که منشاش فطرت و غریزه بشری بود، و اختلاف دومی که همان اختلاف در امر دنیا باشد باعث تشریح دین شد، و خدا به وسیله دین خود، عده‌ای را به سوی حق هدایت کرد، و حق را که در آن اختلاف می‌کردند روشن ساخت، و خدا هر کس را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند.

پس دین الهی تنها و تنها وسیله سعادت برای نوع بشر است، و یگانه عاملی است که

حیات بشر را اصلاح می‌کند، چون فطرت را با فطرت اصلاح می‌کند، و قوای مختلف فطرت را در هنگام کوران و طغیان تعدیل نموده، برای انسان رشته سعادت زندگی در دنیا و آخرتش را منظم و راه مادیت و معنویتش را هموار می‌نماید، این بود یک تاریخ اجمالی از حیات اجتماعی و دینی نوع انسان، اجمالی که از آیه شریفه مورد بحث استفاده می‌شود، و اگر آن را به تفصیل بیان نکرد، در حقیقت به تفصیلی که در سایر آیات آمده اکتفاء نموده است.» (طباطبائی، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۶۸)

انقلاب با فطرت عجین شده است. چرا که لازمه بی‌نهایت طلبی فطری، حرکت و شدنی دائمی است و با ایستایی و رکود در تضاد و تقابل است.

در این میان آنچه نویدبخش است ظرفیت عظیم فطرت‌های خداجو در سرتاسر عالم است که برپاکننده تمدن عظیم اسلامی خواهند بود. هرچند ممکن است افراد زیادی با فریب جناح شیطان و اذنان فکری و رسانه‌ای اش به انحراف کشیده شوند، اما به فضل و عنایت خداوند هدایت‌گر و البته کار جهادی، عمیق، دقیق، فکری و فرهنگی حزب الله، به فطرت مفطور خویش بازگشته، لاجرم در آغوش مادر انقلاب پناه خواهند گرفت.

بازگشت به فطرت فضیلت است، فضیلت زمانی است که انسان به آن فطرت و سرشت الهی خود رجوع کند. و البته همان است که به انسان جهت می‌دهد. ویژگی انسان آن است که به خاطر جلوسش بر صدر آفرینش^۱، علاوه بر فطرت از سه مبنای مربوط به

۱ منظور شرافت انسان بر سایر مخلوقات است البته این بدان معنا نیست که همه انسان‌ها، شرافت را دارند، بلکه انسان استعداد و توانایی این را دارد که به رتبه اشرفیت مخلوقات برسد و این مهم در بیانات متعدد دینی آمده «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ (سوره احزاب آیه ۷۲) ما این امانت را بر آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند، انسان آن امانت بر دوش گرفت.» بدیهی است وقتی امانت را به شایسته‌ترین فرد می‌سپارند.

در آیه ۳۰ از سوره بقره نیز می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا

جمادات، نباتات و حیوانات هم برخوردار است. به همین دلیل، فطرت‌گرایی، منکر طبیعت‌گرایی و قراردادگرایی نیست؛ بزرگ‌ترین رمز موفقیت انقلاب اسلامی سازگارکردن طبیعت‌گرایی و قراردادگرایی با فطرت انسانی است و هنر این نظام الهی در مسیر تعالی و در راه نیل به مقصود متعالی آن است که از آن‌ها هم به‌عنوان ابزار استفاده می‌کند. نظم سیاسی برخاسته از انقلاب اسلامی در قالب جمهوریت و اسلامیت، مُشعر به این سازگاری و همراهی است. سازگاری عقلانیت و تفاهم اجتماعی با فطرت انسانی بزرگ‌ترین دست‌آورد انقلاب اسلامی است. نظم سیاسی جمهوری اسلامی هم ریشه در فطرت و شعارهای فطری دارد و هم ناشی از قرارداد اجتماعی و رأی مردم است. اگر در ابتدای شکل‌گیری نظام اسلامی مردم رأی نمی‌دادند، بنای با عظمت جمهوری اسلامی بر پا نمی‌شد و اگر در ادامه راه هم مردم همین رأی را ندهند و پشتیبان حاکمیت نباشند، حکومت از بین می‌رود. حضور مردم قرارداد اجتماعی است؛ اما این قرارداد اجتماعی به امور فطری هم تعلق گرفته است؛ یعنی این قرارداد بر فضایل و اموری فطری پایه‌گذاری شد و پس از آن که به رأی مردم گذاشته و مورد توافق جمهور واقع شد به‌عنوان قرارداد اجتماعی پذیرفته شد و بستر ساز تشکیل نظام اسلامی گردید.

همانگونه که بیان شد عجین بودن انقلاب با فطرت امری است انکارناپذیر زیرا لازمه بی‌نهایت طلبی فطری، حرکت و شدنی دائمی است و با رکود و ایستایی در تقابل است و نظام اسلامی که بر پایه فطرت نهاده شده از این امتیاز برخوردار است. اگر رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم بر پشت سر گذاردن یک چله پُرافتخار با حفظ و صیانت از شعارهای اصیل انقلاب سخن گفته و ورود به دوّمین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و

مَنْ يُفْسِدْ فِيهَا وَ يَشْفِكِ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم، گفتند: آیا کسی را می‌آفرینی که در آن جا فساد کند و خونها بریزد، و حال آن‌که ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: من آن دانم که شما نمی‌دانید.»

تمدن‌سازی را مطرح فرموده‌اند بر اساس همین مسئله فطری بودن زندگی اجتماعی است. آن‌جا که جمهوری اسلامی را حکومتی مردمی و بر پایه مردم سالاری دینی دانسته و برخاسته از عنصر اراده ملی بر می‌شمرند و آنجا که در سومین و چهارمین نکته‌ها از برکات انقلاب اسلامی که در بیانیه برشمرده‌اند می‌فرمایند انقلاب اسلامی مشارکت مردمی را در مسائل سیاسی مانند انتخابات، مقابله با فتنه‌های داخلی و حضور در صحنه‌های ملی بدنبال داشته و بینش سیاسی آحاد مردم و نگاه آنان به مسائل بین‌المللی رابه گونه‌ای شگفت‌آور ارتقاء داده، حکایت از همین مبنا می‌کند که زندگی اجتماعی با فطرت آحاد افراد جامعه منطبق و سازگار است و کوتاه سخن آن‌که در این بیانیه چه آن‌جا که برکات بزرگ انقلاب اسلامی را بر می‌شمرند و چه آن‌جا که از گام بزرگ دوم که در پیش روی ملت خصوصاً نسل جوان است سخن می‌گویند تکیه بر مشارکت عمومی و فعالیتهای اجتماعی است که بر پایه این گرایش فطری استوار است.

۳. فطری بودن گرایش به معنویت و اخلاق

یکی از مهم‌ترین اقتضات ذاتی انسان، خداجویی، خداباوری و تکیه بر مبدأ آفرینش و عمل به روش و برنامه‌هایی است که خالق هستی برای او ترسیم فرموده است. آدمی با رجوع به فطرت خویش، بدون نیاز به استدلال‌های عقلی و روش‌های علمی، از راه دل می‌تواند به سوی مبدأ متعال جذب و در پرتو آن متنعم شود و به لحاظ آفرینش فطری خود، در طلب کمال مطلق است و جز به آن حقیقت مطلق نامحدود تکیه ندارد چنان‌که آرامش و طمأنینه و آسایش خویش را در پیوند با او دانسته، فقط او را شایسته و اشباع‌کننده دل انسان می‌داند: ﴿أَلَا يَذُكُرُ اللَّهُ تَظْمِنُ الْقُلُوبُ﴾ آگاه باشید که فقط با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد» (رعد، آیه ۲۸). بدیهی است اعراض از این اقتضای ذاتی و گرایش قلبی، اضطراب و تشویش را به دنبال داشته، زندگی را تاریک و غیر قابل تحمل نموده، آرامش و راحتی را از انسان می‌گیرد، اگرچه از همه امکانات مادی و رفاه دنیایی برخوردار باشد. آری، انسان منهای خدا با نگرانی و زندگی تنگ و مملو از فشارهای روحی مواجه است: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن

ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» و هر کس از یاد من رویگردان شود، زندگی [سخت] و تنگی خواهد داشت (طه، آیه ۱۲۴). در عصر کنونی که بیش از هر زمان مردم دنیا از این زندگی مادی خسته شده‌اند و گرایش به معنویات رشد روز افزونی گرفته نیاز بازگشت به فطرت خداجوی در انسان‌ها به خوبی احساس می‌شود لذاست که بر اساس این مبنای فطری مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم بر ضرورت گسترش اخلاق و معنویت در جامعه تأکید فرموده و سبک زندگی غربی را مانع بزرگی در مقابل آن برشمرده‌اند. ایشان در توصیه دوم از توصیه هایشان در بیانیه، در همین زمینه می‌فرمایند:

«معنویت به معنی برجسته کردن ارزشهای معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتمادبه‌نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده همه حرکات و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آن‌ها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند.

شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومتها توفیق چندانی نخواهد یافت. اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به دست نمی‌آید، پس حکومتها نمی‌توانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند، اما اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند، و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانونهای ضد معنویت و اخلاق، به شیوه معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهنمی کنند».

ایشان در این فراز از بیانیه تأکید می‌کنند که با برجسته شدن ارزشهای معنوی و فضایل اخلاقی، زندگی انسان حتی با کمبودهای مادی به بهشت تبدیل می‌شود و این البته به دلیل

رشد معنوی و اخلاقی مطابق با فطرت انسان است. بدیهی است عمل به این توصیه ارزشمند در مسیر رجوع به فطرت، درگرو آن است که هر یک از افراد جامعه در هر جایگاه چه آن که یک شهروند عادی باشد و یا یک مسئول بلند پایه کشوری و لشگری باید از خود شروع کند و با آرمان‌گرایی در زمینه معنویت و اخلاق در صدد نهادینه ساختن ارزشها و فضیلت‌های اخلاقی در خود بر آید قرآن کریم در همین زمینه می‌فرماید ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾ (مائده، آیه ۱۰۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید مراقب خود باشید، هنگامی که شما هدایت یافتید گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند به شما زیانی نمی‌رساند.

«قرآن کریم، آدمیان را به گم شده خود یعنی ثوابی که به حکم فطرت در جست‌وجوی آن است یا همان سعادت و سرانجام نیک، راهنمایی می‌کند، و می‌فرماید: گمشده شما نزد خدای سبحان است. هر کس به درگاهش هدایت شود گمشده‌اش را پیدا کرده، و هر کس گمراه شود از آن محروم شده است». (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۶ / ۲۳۹).

مقام معظم رهبری در همین زمینه در دیدار با دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد این‌گونه توصیه می‌فرمایند: «یک توصیه مسئله خودسازی اعتقادی و علمی است. «علیکم انفسکم»؛ آن نگاه اسلام به انسان در خطاب فردی را همیشه در نظر داشته باشید. خودتان را حفظ کنید؛ «علیکم انفسکم». جاده‌ای که انسان را به خدا و نورانیت میرساند، جاده ترک محرمات و بجا آوردن واجبات است. واجبات را اهمیت بدهید، گناهان را پرهیز کنید؛ تهنید یعنی این. چون دل‌های شما جوان است، نورانی است، آلودگی بحمدالله در دل‌ها و رو‌های شما نیست، خدای متعال کمک خواهد کرد؛ تفضل خواهد کرد» (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد ۲۵/۰۲/۱۳۸۶، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3382>)

بدیهی است نباید چنین برداشت کرد که قرآن کریم تنها در صدد بیان وظایف فردی است و توجهی به انجام وظایف اجتماعی ندارد زیرا این دو از هم جدا نبوده بلکه هر دو

مکمل یکدیگرند.

«این آیه با آیات دعوت به دین و آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر هیچ‌گونه منافاتی ندارد، زیرا این آیه نهی می‌کند مؤمنین را از این‌که به کار هدایت گمراهان پرداخته و از هدایت خویش بازمانده و در حقیقت در راه نجات مردم خود را به هلاکت بیندازند، علاوه، دعوت به خدا و امر به معروف و نهی از منکر خود یکی از شئون بخود پرداختن و راه خدا پیمودن و وظیفه الهی را انجام دادن است» (طباطبائی ۱۳۷۸: ۶ / ۲۴۲).

توصیه به هدف‌گذاری معنوی و روحانی در زندگی که حرکت در مسیر فطرت است با تقویت بنیه اعتقادی را نیز این‌گونه فرموده‌اند: «با خدای متعال رابطه برقرار کنید. با نماز، با نافله، با تلاوت قرآن، با دعا، با صحیفه سجادیه. این صحیفه سجادیه پر از معارف دینی است. با این کار بنیه دینی و انقلابی خودتان را هم محکم می‌کنید... این استحکام بنیه اعتقادی با همین توجه‌ها، با همین تضرع، توسل به پروردگار، در همین دعاهای صحیفه سجادیه به دست می‌آید. این دعاها فقط یارب یارب گفتن نیست، لبریز از معارف اسلامی است که اعتقاد انسان را عمیق می‌کند. تلاوت قرآن هم همین‌طور، خود نماز هم همین‌طور» (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز ۱۳۸۷/۰۲/۱۴، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3431>)

برای اعتلای معنوی و سیر در مدارج اخلاقی، مهم‌ترین کار پرهیز از گناه است. گناه عاملی است که مانع شکوفایی استعدادهای فطری انسانی شود و راه را برای نفوذ شیاطین ظاهری و باطنی باز می‌کند لذا است که ایشان در توصیه به دانشجویان مریکی از دیدارهایشان این‌گونه فرمودند:

«مهم‌ترین کار برای اعتلای معنوی و روحی، پرهیز از گناه است؛ این مهم‌ترین کار است. سعی کنید از گناه پرهیز کنید. گناهان هم مختلفند؛ هم گناه زبان هست، هم گناه‌های مربوط به چشم هست، هم گناه‌های مربوط به دست هست، انواع گناهان هست؛ گناه‌ها را بشناسید، خودتان را مراقبت کنید. تقوا! تقوا یعنی همین؛ تقوا یعنی مراقبت. در

یک جاّده خطرناک وقتی دارید حرکت می‌کنید، دقیق مراقبید، این تقوا است؛ مراقبت کنید، از گناه پرهیز کنید؛ این مهم‌ترین راه اعتلای معنوی است» (امام خامنه‌ای، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30255>، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۲۰/۰۴/۱۳۹۴).

«ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته و فراگیر، امکان بسیار خطرناکی در اختیار کانونهای ضدّ معنویّت و ضدّ اخلاق نهاده است و هم‌اکنون تهاجم روزافزون دشمنان به دل‌های پاک جوانان و نوجوانان و حتّی نونهالان با بهره‌گیری از این ابزارها را به چشم خود می‌بینیم. دستگاه‌های مسئول حکومتی در این باره وظایفی سنگین بر عهده دارند که باید هوشمندانه و کاملاً مسئولانه صورت گیرد. و این البته به معنی رفع مسئولیت از اشخاص و نهادهای غیرحکومتی نیست. در دوره پیشرو باید در این باره برنامه‌های کوتاه‌مدّت و میان‌مدّت جامعی تنظیم و اجرا شود؛ ان‌شاءالله» (توصیه دوم از بیانیه گام دوم پیرامون «معنویت و اخلاق»). (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

ایشان همچنین در فراز دیگری از بیانیه درباره هجوم دشمنان به ارزشهای معنوی و فضایل اخلاقی می‌فرمایند: «سخن لازم در این باره بسیار است، آن را به فرصتی دیگر وامی‌گذارم و به همین جمله اکتفا می‌کنم که تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیانهای جبران‌ناپذیر اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به شما جوانها است». (توصیه هفتم از بیانیه گام دوم پیرامون «سبک زندگی») (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

جهت تدوین چنین برنامه‌های جامعی که رهبری فرمودند باید کلیه افراد جامعه قدر، منزلت و جایگاه ارزشمند خویش را در منظومه هستی و در کره خاکی و در این مملکت اسلامی بدانند و سرمایه گرانسنگ هستی خویش را که همانا جانشینی خداوند در روی زمین

است، به ثمن بخش نفروشد، با روی آوردن به عبادت غبار طبیعت را از چهره جان بزدايند و با پرهیز از آلودگی به گناه و معصیت، دست آوردهای معنوی را ضایع نسازند و با احیاء فطرت خداجوی خود در مسیر خلیفه اللهی قدم بردارد.

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره، آیه ۳۰) (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد». «مقام خلافت همانطور که از نام آن پیدا است، معنای کامل خود را پیدا نمی‌کند مگر آن هنگام که خلیفه نمایشگر مستخلف باشد، و تمامی شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیر او را حکایت کند» (طباطبائی، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۷۷)

خداوند که انسان را برای جانشینی خود آفریده خود را اهل تقوا معرفی می‌کند ﴿هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ﴾ (مدثر، آیه ۵۶) او اهل تقوا و اهل آمرزش است. برای این که جانشین او هم رنگ خدایی بگیرد وی را امر به تقوا نموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ (آل عمران، آیه ۱۰۲) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید. و در آیه دیگر فرموده: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ (تغابن، آیه ۱۶). تا می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید. بدیهی است که امر به تقوا، پرهیزکاری در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی است.

رهبری انقلاب بر این که نهضت و انقلاب اسلامی حرکت در تطابق با فطرت خدا جوی و اخلاق مدار انسان است در ششمین فراز از «برکات بزرگ انقلاب اسلامی» به دستاوردهای انقلاب در این زمینه و افزایش چشمگیر معنویت و اخلاق در فضای عمومی جامعه اشاره فرمودند:

«عیار معنویت و اخلاق را در فضای عمومی جامعه بگونه‌ای چشمگیر افزایش داد. این پدیده مبارک را رفتار و منش حضرت امام خمینی در طول دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب، بیش از هر چیز رواج داد؛ آن انسان معنوی و عارف و وارسته از پیرایه‌های مادی، در رأس کشوری قرار گرفت که مایه‌های ایمان مردمش بسی ریشه‌دار و عمیق بود. هرچند دست

تطاول تبلیغات مروج فساد و بی بندوباری در طول دوران پهلوی‌ها به آن ضربه‌های سخت زده و لجن زاری از آلودگی اخلاقی غربی را به درون زندگی مردم متوسط و به خصوص جوانان کشانده بود، ولی رویکرد دینی و اخلاقی در جمهوری اسلامی، دل‌های مستعد و نورانی به‌ویژه جوانان را مجذوب کرد و فضا به سود دین و اخلاق دگرگون شد. مجاهدتهای جوانان در میدانهای سخت از جمله دفاع مقدس، با ذکر و دعا و روحیه برادری و ایثار همراه شد و ماجراهای صدر اسلام را زنده و نمایان در برابر چشم همه نهاد. پدران و مادران و همسران با احساس وظیفه دینی از عزیزان خود که به جبهه‌های گوناگون جهاد می‌شتافتند دل‌کنند و سپس، آن‌گاه که با پیکر خون‌آلود یا جسم آسیب‌دیده آنان روبه‌رو شدند، مصیبت را با شکر همراه کردند. مساجد و فضاهای دینی رونقی بی‌سابقه گرفت. صف نوبت برای اعتکاف از هزاران جوان و استاد و دانشجو و زن و مرد و صف نوبت برای اردوهای جهادی و جهاد سازندگی و بسیج سازندگی از هزاران جوان داوطلب و فداکار آکنده شد. نماز و حج و روزه‌داری و پیاده‌روی زیارت و مراسم گوناگون دینی و انفاقات و صدقات واجب و مستحب در همه جا به‌ویژه میان جوانان رونق یافت و تا امروز، روزه‌روزی بیشتر و باکیفیت‌تر شده است. و اینها همه در دورانی اتفاق افتاده که سقوط اخلاقی روزافزون غرب و پیروانش و تبلیغات پُرحجم آنان برای کشاندن مرد و زن به لجنزارهای فساد، اخلاق و معنویت را در بخشهای عمده عالم منزوی کرده است؛ و این معجزه‌ای دیگر از انقلاب و نظام اسلامی فعال و پیشرو است.» (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

۴. گرایش فطری انسان به استقلال و آزادی

گرایش فطری انسان به استقلال و آزادی نیز از دیگر مبانی فطری بیانیه گام دوم است، رهبر حکیم انقلاب در این زمینه می‌فرماید:

«استقلال ملی به معنی آزادی ملت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرتهای سلطه‌گر جهان است. و آزادی اجتماعی به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای

همه افراد جامعه است؛ و این هر دو از جمله ارزشهای اسلامی اند و این هر دو عطیّه الهی به انسانهاست و هیچ کدام تفضّل حکومتها به مردم نیستند. حکومتها موظّف به تأمین این دواند. منزلت آزادی و استقلال را کسانی بیشتر می دانند که برای آن جنگیده اند. ملت ایران با جهاد چهل ساله خود از جمله آنها است. استقلال و آزادی کنونی ایران اسلامی، دستاورد، بلکه خون آورد صدها هزار انسان والا و شجاع و فداکار است؛ غالباً جوان، ولی همه در رتبه های رفیع انسانیت. این ثمر شجره طیّبه انقلاب را با تأویل و توجیه های ساده لوحانه و بعضاً مغرضانه، نمیتوان در خطر قرار داد. همه -مخصوصاً دولت جمهوری اسلامی- موظّف به حراست از آن با همه وجودند. بدیهی است که «استقلال» نباید به معنی زندانی کردن سیاست و اقتصاد کشور در میان مرزهای خود، و «آزادی» نباید در تقابل با اخلاق و قانون و ارزشهای الهی و حقوق عمومی تعریف شود.»

تکیه بر آزادی در این فراز از بیانیه نشانگر آن است که نیاز به آزادی، نیاز روحی بشر است بدون این که به زمان یا مکانی اختصاص داشته باشد و آزادی واقعی برای فرد و جامعه در گرو آزادی از تعلقات دنیایی است. از این رو قرآن یکی از اهداف بعثت پیامبر گرامی ﷺ را تحقق آزادی بر شمرده است؛ ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ (اعراف، آیه ۱۵۷) و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است، برمی دارد.

نتیجه آزادی واقعی، پذیرفتن بندگی خداست و نجات یافتن از بندگی هم نوعان و بردگی فرضیه ها و مدل ها است و اهمیت این اصل اساسی تا بدان جاست که خداوند حتی درباره پیامبران می فرماید: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (آل عمران، آیه ۷۹) «هیچ بشری رانشاید که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد؛ سپس او به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید». این گونه آزادی و آزادگی، نوید و بشارت واقعی را برای جوامع انسانی به ارمغان می آورد.

در آیه دیگری از قرآن کریم می فرماید: ﴿وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَ أَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا

الْأَلْبَابِ ﴿ زمر، آیات ۱۷ و ۱۸ ﴾ «و آنان که خود را از طاغوت به دور می‌دارند، تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته‌اند، آنان را مژده باد؛ پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان».

این همان آزادی‌ای است که حضرت علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندش امام حسن علیه السلام این‌گونه سفارش فرمود: «نفست را از هر پستی، گرامی دار؛ هرچند دنائت، تو را به خواهش‌هایت برساند؛ زیرا هرگز در برابر نفس [ارجمند] خودت که می‌بخشی، چیز ارزنده‌ای به دست نخواهی آورد. بنده دگری مباش؛ زیرا خدایت تو را آزاد آفریده است». (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱).

از دیگر شعارهای انقلاب اسلامی که به فرموده رهبر حکیم انقلاب اسلامی فطری بشر است و لذا، اندراس و کهنگی در آن راه ندارد، شعار استقلال است چرا که انسان مؤمن و جامعه دین‌باور عزیز و بر اساس عزت فطری خود از وابستگی گریزان است. ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ (فاطر، آیه ۱۰) کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چرا که تمام عزت برای خداست. و آیه نفی سبیل و نپذیرفتن سلطه و سرپرستی کافران که می‌فرماید: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء، آیه ۱۴۱) و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است. و عدم گرایش و اعتماد به کافران، ﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ (هود، آیه ۱۱۳) و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (نساء، آیه ۱۴۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید.

خداوند در این آیات نورانی حفظ استقلال و پرهیز از ولایت غیر مسلمانان و کافران را از مهم‌ترین شعارهای مؤمنان برشمرده که منطبق با آزادی‌خواهی و استقلال طلبی فطری انسان

است.

استقلال سیاسی به معنای این است که دولت دیگری بر دولت اسلامی سلطه و چیرگی نداشته و نتواند اراده خود را بر امت و دولت اسلامی تحمیل کند. به ویژه این که بر اساس قرآن کریم هیچ انسانی بر انسان دیگری حق ولایت و سلطه ندارد و تنها خداوند به عنوان مالک و خالق و رب انسان از چنین حقی برخوردار است. ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُعِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (شوری، آیه ۹) آیا آن‌ها غیر از خدا را ولی خود برگزیدند؟! درحالی که «ولی» فقط خداوند است و اوست که مردگان را زنده می‌کند، و اوست که بر هر چیزی تواناست!

بنابراین آزادی و استقلال از گرایش‌های فطری انسان است که هر انسانی از درون خواهان آن است و این دو اصل اساسی که از شعارهای انقلاب اسلامی در قبل و بعد از نهضت بوده در گام دوم باید محور برنامه‌ها بوده و مد نظر قرار گیرد.

۵. گرایش فطری انسان به عدالت

یکی دیگر از مبانی فطری بیانیه گام دوم گرایش عدالت طلبی و فساد ستیزی است، رهبر معظم انقلاب در این زمینه چنین فرموده‌اند: «عدالت و مبارزه با فساد لازم و ملزوم یکدیگرند. فساد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی، توده چرکین کشورها و نظامها و اگر در بدنه حکومتها عارض شود، زلزله ویرانگر و ضربه‌زننده به مشروعیت آن‌ها است؛ و این برای نظامی چون جمهوری اسلامی که نیازمند مشروعیتی فراتر از مشروعیت‌های مرسوم و مبنائی‌تر از مقبولیت اجتماعی است، بسیار جدی‌تر و بنیانی‌تر از دیگر نظامها است. وسوسه مال و مقام و ریاست، حتی در علوی‌ترین حکومت تاریخ یعنی حکومت خود حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) کسانی را لغزند، پس خطر بروز این تهدید در جمهوری اسلامی هم که روزی مدیران و مسئولانش مسابقه زهد انقلابی و ساده زیستی میدادند، هرگز بعید نبوده و نیست؛ و این ایجاب می‌کند که دستگاهی کارآمد با نگاهی تیزبین و رفتاری قاطع در قوای سه‌گانه حضور دائم داشته باشد و به معنای واقعی با فساد مبارزه کند، به ویژه در درون دستگاه‌های

حکومتی». (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، [https://farsi.khamenei.ir/message-](https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673)
(content?id=41673

روح آرمان خواه، بلند نظر و محدودیت گریز انسان همواره در صدد فتح قله‌های بلند سعادت است و البته لازمه این بی‌نهایت طلبی فطری، حرکت و شدنی دائمی است و با ایستایی و رکود در تضاد و تقابل است. عدالت موجب تقویت روحیه تحرک و پویایی و شدن دائمی است و بی‌عدالتی و فساد عامل رکود و ایستایی و دلسردی آحاد افراد جامعه است.

از آنجاکه عدالت از اهداف اساسی بعثت پیامبران است، در دین محمّدی که خاتم آنهاست اجرای عدالت در جامعه بشری هدف اصلی است و در آیات و روایات در سیره عملی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت او (علیهم السلام) نیز اجرای عدالت به صورت اصلی بنیادین مطرح گشته و مورد تأکید بسیاری قرار گرفته است. رابطه انسان با خداوند، با خویشتن، با محیط پیرامون و نیز با انسان‌های دیگر، هر کدام ویژگی و مقوله خاصی است و دارای قلمرو و اعمالی می‌باشد ولی همه در صورت رعایت عدالت شکل درستی بخود می‌گیرند. در واقع هر عملی که امکان دارد از انسان سر بزند و یا لازم باشد که انجام بگیرد از این چهار قلمرو بیرون نمی‌باشد و بنابراین می‌توان گفت که همگی اصول شرایع و آیین ادیان آسمانی در عدل و احسان خلاصه می‌گردد و این دو، جوهر همه احکام و تعالیم آسمانی است. ابومالک می‌گوید به امام سجاد علیه السلام عرض کردم مرا از دین خدا آگاه کن، امام فرمود همه تعالیم دین، حق‌گویی، داوری طبق عدالت و وفای به عهد است. همه دین خدا همین‌هاست. (حویزی ۱۴۱۵: ۳ / ۷۹).

«در اسلام تمامی پست‌های حسّاس را به افراد عادل واگذار می‌کنند. در قضاوت، امامت جمعه و جماعت، عدالت شرط اساسی است، مرجع تقلید، رهبری و مسئول بیت‌المال باید عادل باشند، در مسائل خانواده و بحث‌های حقوقی و روابط بین دو زوج نیز به عدالت تأکید می‌گردد و در واقع اسلام اهمیت خاصی به عدالت داده و آن را در تاروپود

جامعه و در مسائل حقوقی، اجتماعی، خانوادگی و اقتصادی، شرط اساسی دانسته است.» (قرائتی، ۱۳۶۵: ۱۰-۹).

اصولاً اسلام مکتب اعتدال است و امت اسلامی امتی معتدل، نظام آن عادلانه است. خدای تعالی عادل است و عدل از صفات کمال اوست و خداوند عالم همه صفات کمال را دارا می‌باشد و نیز کراراً در کلام خود عدل را ستوده و ظلم را نکوهش می‌کند و مردم را به عدالت امر نموده و از ظلم نهی می‌نماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ (نساء، آیه ۴۰)؛ خدا به اندازه ذره‌ای به کسی ستم نمی‌کند. «علامه طباطبائی می‌فرمایند: «خدای متعال عادل است زیرا عدالت در حکم یا در اجراء آن این است که استثنا و تبعیض بر ندارد و در مواردی که مشمول حکم هستند بطور یکنواخت ثابت شود و در مواردی که قابل اجراست به‌طور یکنواخت به اجرا درآید» (طباطبائی ۱۳: ۱۳۷۸/۱۴۵).

«قرآن کریم، در موارد متعددی پیرامون عدالت‌ورزی در ابعاد مختلفش سفارش فرموده است: عدالت میان خود و مردم، عدالت میان خود و خدا: ﴿وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ﴾ (شوری، آیه ۱۵). بگو: «به هر کتابی که خدا نازل کرده ایمان آورده‌ام و مأمورم در میان شما عدالت کنم. و معلوم است که مراد از کتب آسمانی کتابهایی است که مشتمل بر شریعت‌های الهی است. ﴿وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ﴾ و من مأمور شده‌ام بین شما عدالت برقرار کنم، یعنی همه را به یک چشم ببینم، قوی را بر ضعیف و غنی را بر فقیر و کبیر را بر صغیر مقدم ندارم، و سفید را بر سیاه و عرب را بر غیر عرب و هاشمی را و یا قرشی را بر غیر آنان برتری ندهم. پس در حقیقت دعوت متوجه به عموم مردم است و مردم همگی در برابر آن مساویند» (طباطبائی، ۱۳۷۸: ۱۸/۴۵).

یا آیه شریفه دیگری در همین زمینه می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ (نساء، آیه ۵۸). و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. «به زمامداران امر می‌کند که در میان مردم به عدالت حکم کنند. نظیر آن، این آیه است: ﴿یا

داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ ﴿ص، آیه ۲۶﴾ ای داود، ما تورا در زمین خلیفه و زمامدار کرده‌ایم پس در میان مردم به حق حکم کن. روایت شده است که پیامبر گرامی ﷺ به علیؑ فرمود: «میان دو طرف دعوا، در نگاه کردن و سخن گفتن مساوات برقرار کن» «سو بین الخصمین فی لحظک و لفظک».

و نقل شده است که: دو بیچه خط خود را پیش امام حسنؑ بردند و از وی خواستند که بگوید کدامیک از خطها بهتر است. علیؑ که آنها را می‌دید، فرمود: «پسرم درباره حکم خود دقت کن، که خداوند در روز قیامت، از همین حکم نیز از تو سؤال خواهد کرد» (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص: ۹۸)

﴿إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا يَعِظُكُم بِهِ﴾: موعظه خداوند درباره رد امانت و نهی از خیانت و حکم بعدالت، بحال شما خوب است.

عن وروی أن النبی ﷺ قال لعلیؑ: سو بین الخصمین فی لحظک و لفظک وورد فی الآثار أن الصبیین ارتفعا إلی الحسن بن علی فی خط کتبه و حکماه فی ذلك، لیحکم أي الخطین أجد، فبصر به علی، فقال: یا بنی أنظر کیف تحکم، فإن هذا حکم والله سائلک عنه یوم القيامة (طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۱۳).

حضرت علیؑ نیز در سراسر زندگی خود همواره خود و دیگران را بر عدالت و ورزی تشویق می‌کرد. به گونه‌ای که در سخنان و نامه‌های کوتاه حضرت بیشترین تأکید بر عدالت است. امام علیؑ پیوسته مردم را در به کار بستن عدالت سفارش می‌فرمودند و به والیان و ماموران فرمان می‌دادند که کار به عدالت کنند و از راه عدالت منحرف نشوند. چنان‌که حضرت در جایی می‌فرمایند: «العدل یضع الامور مواضعها». عدالت کارها را بدانجا که باید، می‌نهد.

امام علیؑ: «جَعَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ الْعَدْلَ قِوَامًا لِلْأَنْامِ، وَ تَنْزِيهَا مِنَ الْمَظَالِمِ وَ الْآثَامِ، وَ تَسْنِيَةً لِلْإِسْلَامِ» (غرر الحکم: ۴۷۸۹). خداوند پاک، عدالت را بر پا دارنده مردمان، مایه دوری از حق کشیها و گناهان و وسیله آسانی و گشایش برای اسلام قرار داده است.

امام علی علیه السلام: الْعَدْلُ قِوَامُ الرَّعِيَّةِ وَ جَمَالُ الْوَلَاةِ (غرر الحکم: ۱۹۵۴). عدالت، بر پا دارنده مردم و زیور حکمرانان است.

۶. گرایش به خلاقیت و ابداع

برای اثبات و روشن شدن مبحث فطری بودن خلاقیت، نوآوری و ابداع و تقریب آن به ذهن ابتدا به قرآن کریم استناد می‌کنیم:

در قرآن مجید «خلاق» از جمله صفات خداوند متعال شمرده شده است. ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ (حجر، آیه ۸۶) به یقین، پروردگار تو، آفریننده آگاه است. در آیه ۸۱ از سوره یس می‌فرماید: ﴿أَ وَ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید، نمی‌تواند همانند آنان [انسانهای خاک شده] را بیافریند؟! آری (می‌تواند)، و او آفریدگار داناست!

«در حقیقت معنای آیه این می‌شود که: چگونه ممکن است کسی این جرأت را به خود بدهد که بگوید خدایی که عالم آسمانها و زمین را با آن وسعتی که دارند خلق کرده، و آن نظام عام عجیب را در سراسر آن برقرار کرده، به طوری که تک تک نظامهای جزئی آن دهشت آور و محیر العقول است، و یک نمونه آن نظامهای موجود در خصوص عالم انسانی است، نمی‌تواند مثل همین مردم را دوباره خلق کند؟ نه، هرگز چنین چیزی ممکن نیست، بلکه او قادر است، چون او خالق است علیم» (طباطبائی ۱۳۷۸، ۱۷ / ۱۶۸). خداوند عالم اولین خلاق و نوآور جهان خلقت است و خلاقیت او تنوع و زیبایی شگرفی را در عالم بنا نهاده است. انسان نیز به عنوان کامل‌ترین و عالی‌ترین مخلوق و گزینه خلیفه الهی، تنها متفکر خلاق این جهان در بین همه مخلوقات محسوب می‌شود. در جهان کنونی بدون هیچ تردیدی به مدد قوه خلاقیت و نوآوری می‌توان به ساختن فرهنگ و تمدن، علم و تکنولوژی و صنعت دست یافت. آیه ۸۶ سوره حجر ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ اشاره به یک دستور تربیتی است که مربوط به تفاوت تفکر و استعدادها می‌باشد. خداوند می‌داند که همه مردم یکسان نیستند. او از اسرار درون و طبایع و میزان رشد فکری و احساسات

مختلف انسان‌ها با خبر است همچنین در آیه ۸۱ از سوره مبارکه یس روی دو صفت بزرگ خداوند یعنی خلاقیت و علم بی‌پایان او تکیه می‌کند که در حقیقت دلیلی است بر گفتار پیشین که اگر تردید شما از ناحیه قدرت او بر خلقت است، او خلاق است و اگر جمع‌وجور کردن این ذرات نیاز به علم و دانش دارد او از هر نظر عالم و آگاه است... ﴿وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾.

بنابراین از این که در آیات قرآن دو صفت خلاقیت و علم در کنار یکدیگر آمده و خلاقیت بر علم مقدم شده است، می‌توان استنباط نمود که اولاً: تقدیم «خلاق بر علیم» نشان‌دهنده اهمیت و عظمت خلاقیت و نوآوری است و ثانیاً: خلاقیت، مبتنی بر علم و دانش است و علم و آگاهی در ظهور و بروز خلاقیت نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند.

در تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲۱ سوره ذاریات درباره عظمت آیاتی که در وجود انسان است می‌فرماید: ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ آمده است: بدون شک انسان اعجوبه عالم هستی است و آنچه در عالم کبیر یعنی این جهان بیرونی است در عالم صغیر یعنی وجود انسان نیز وجود دارد بلکه عجائبی در آن است که در هیچ جای جهان نیست. عجب این که این انسان با آن هوش و عقل و علم و این همه خلاقیت و ابتکارات و صنایع شگرف، روز نخست به صورت نطفه کوچک و بی‌ارزشی بوده و اما همین که در عالم رحم قرار می‌گیرد با سرعت عجیبی رو به تکامل می‌رود، روز به روز شکل عوض می‌کند و لحظه به لحظه دگرگون می‌شود و آن نطفه ناچیز در مدت کوتاهی به انسان کاملی تبدیل می‌گردد. نکته دیگر توجه به تفاوت‌های فردی بین انسان‌هاست که خداوند می‌فرماید: «و قد خلقکم اطواراً» (نوح: ۱۴) یعنی خداوند شما را به گونه‌های مختلف آفرید. مطابق این آیه انسان پیچیده‌ترین موجود هستی است که لحظه به لحظه در حال تغییر است. هر انسانی یک استثنا است. «هیچ‌کس به مانند من نیست.» همه می‌توانند این سخن را بگویند لذا زیربنای خلاقیت و نوآوری همین سخن است که کارخانه ذهن هیچ‌کس مانند تو نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۲۲/۳۳۳).

برای روشن تر شدن این مطلب که انسان مبدع و مبتکر آفریده شده است اینک به سخنان استاد شهید مطهری قدس سره اشاره می‌کنیم که ایشان یکی از استعدادهای انسان را قدرت نوآوری می‌دانند:

«انسان آفریننده و مبتکر و مبدع آفریده شده است و از جمله چیزهایی که هرکس داراست و از آن لذت می‌برد، قدرت ابداع و ابتکار و نوآوری است.» (مطهری، ۱۳۶۶، ص ۱۸.)

در حقیقت ایشان در دو جایگاه از ابداع و نوآوری انسان صحبت به میان آورده‌اند؛ یک مورد آن هنگامی که از تمایز وجودی انسان یا حیوان سخن می‌گویند؛ می‌فرمایند: «در حیوان حس تجدد و نوخواهی وجود ندارد، در انسان وجود دارد.» (همان مدرک)

مورد و جایگاه دوم؛ در بحث تحول و تطور تاریخ انسانی: «اما یک تفاوت اساسی میان موجودیت اجتماعی انسان و موجودیت اجتماعی دیگر جانداران وجود دارد و آن این است که زندگی اجتماعی آن جانداران ثابت و یکنواخت است، تحول و تطوری در نظام زندگی آن‌ها، و به تعبیر موریس مترلینگ، در تمدن آن‌ها - اگر این تعبیر صحیح باشد - رخ نمی‌دهد، برخلاف زندگی اجتماعی انسان که متحول و متطور است، (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۳۹)

همچنین می‌فرماید: «حیوان در زندگی خود ابتکار و خلاقیت ندارد، نمی‌تواند وضع و طرز زندگی خود را عوض کند و شکل دیگر و تازه به آن بدهد، برخلاف انسان که دارای چنین قدرت خلاقه و ابتکاری هست. برای حیوان تجدد نوخواهی وجود ندارد ولی برای انسان وجود دارد. حال چرا؟ دلیلش «انا عرضنا الامانه علی السموات...» است. دلیلش اینست که انسان فرزند بالغ و رشید خلقت است، انسان فرزندی است که خلقت، حمایت و سرپرستی مستقیم خود را از روی او برداشته و او را از نعمت آزادی و اختیار و ابتکار و استعداد مسئولیت برخوردار کرده است، پیمودن راه تکامل را بر عهده خودش گذاشته است.» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۱)

رهبری حکیم انقلاب بر همین مبنا که گرایش به خلاقیت و ابداع فطری انسان است و قوتی خداداد به اوست آن را به عنوان ضرورتی برای پیشرفت اهداف نظام اسلامی ذکر نموده و بر آن تأکید فرموده‌اند:

«دنیا به جوان ایرانی و پایداری ایرانی و ابتکارهای ایرانی، در بسیاری از عرصه‌ها با چشم تکریم و احترام می‌نگرد. قدر خود را بدانید و با قوت خداداد، به سوی آینده خیز بردارید و حماسه بیافرینید.»

ایشان در هنگام بر شمردن «برکات بزرگ انقلاب اسلامی»، دومین مورد را درباره دستاوردهای مادی و معنوی انقلاب که حاصل روحیه ابتکار و خلاقیت جوانان مؤمن این مرز و بوم است این‌گونه بیان می‌کنند:

«هزاران شرکت دانش بنیان، هزاران طرح زیرساختی و ضروری برای کشور در حوزه‌های عمران و حمل‌ونقل و صنعت و نیرو و معدن و سلامت و کشاورزی و آب و غیره، میلیون‌ها تحصیل‌کرده دانشگاهی یا در حال تحصیل، هزاران واحد دانشگاهی در سراسر کشور، ده‌ها طرح بزرگ از قبیل چرخه سوخت هسته‌ای، سلول‌های بنیادی، فتاوری نانو، زیست‌فتاوری و غیره با رتبه‌های نخستین در کل جهان، شصت برابر شدن صادرات غیرنفتی، نزدیک به ده برابر شدن واحدهای صنعتی، ده‌ها برابر شدن صنایع از نظر کیفی، تبدیل صنعت مونتاژ به فتاوری بومی، برجستگی محسوس در غرشته‌های گوناگون مهندسی از جمله در صنایع دفاعی، درخشش در رشته‌های مهم و حساس پزشکی و جایگاه مرجعیت در آن و ده‌ها نمونه دیگر از پیشرفت، محصول آن روحیه و آن حضور و آن احساس جمعی است که انقلاب برای کشور به ارمغان آورد. ایران پیش از انقلاب، در تولید علم و فتاوری صفر بود، در صنعت به جز مونتاژ و در علم به جز ترجمه هنری نداشت.» (بیانیه گام دوم انقلاب

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

آری این همه حاصل تلاش و کوشش بی‌وقفه جوانان پرشوری است که به اقتضای خلاقیت جوشیده از فطرت شان در این مسیر گام برداشته و این حماسه‌ها را آفرید ه‌اند.

نتیجه

این مقاله به بررسی مبانی فطری بیانیه گام دوم پرداخت، گرایشهای فطری انسان دارای شاخصه‌هایی است که با انطباق بیانیه گام دوم با این شاخصه‌ها مبانی فطری بیانیه گام دوم روشن می‌گردد بر اساس نتایج به دست آمده در این پژوهش این مبانی عبارت‌اند از:

۱. فطری بودن گرایش به توحید و خداجویی: یکی از مبانی فطری بیانیه خداجویی انسان است چراکه لازمه این خدا طلبی آن است انسان همواره به ندای فطری خود پاسخ مثبت داده و توحید را در همه ابعاد فردی و اجتماعی پیاده نماید لذا انقلاب و شعارهای و آرمان‌های فطری آن هرگز افول نخواهد کرد.

۲. فطری بودن گرایش به زندگی اجتماعی: انسان به حسب فطرتش گرایش به زندگی اجتماعی دارد و برای حفظ حقوق متقابل در عرصه اجتماع نیازمند وضع قوانین و تشکیل نظام است. این سازگاری تفاهم اجتماعی با فطرت انسانی زیربنای نظم سیاسی جمهوری اسلامی است.

۳. فطری بودن گرایش به معنویت و اخلاق: انسان ذاتاً به گونه‌ای خلق شده است که به امور معنوی گرایش داشته و حسن و قبح اخلاقی را درک می‌کند این مسئله یکی از مبانی بیانیه است مقام معظم رهبری در بیانیه بر ضرورت گسترش اخلاق و معنویت در جامعه تأکید فرموده و سبک زندگی غربی را مانع بزرگی در مقابل گسترش معنویت و اخلاق برشمرده‌اند.

۴. فطری بودن گرایش به استقلال و آزادی: خداوند انسان را ذاتاً مختار آفریده و به انسان حق انتخاب داده است همچنین انسان را کرامت بخشیده به گونه‌ای که فطرت انسان وابستگی و ذلت را نمی‌پذیرد در نتیجه این دو از مبانی فطری بیانیه هستند که رهبری به عنوان دو اصل برای گام دوم انقلاب بدان اشاره نمودند.

۵. گرایش فطری انسان به عدالت: هرانسانی در درون خود به خوبی عدالت و بدی ظلم شهادت می‌دهد و این امر اساس روح انسانی را تشکیل می‌دهد و خواهان اجرای عدالت در

جامعه است، از طرفی مبانی دینی نیز بر ضرورت تحقق عدالت در جامعه تأکید دارد این امر فطری از مبانی بیانیه گام دوم است که رهبر انقلاب به تحقق این آرمان در گام دوم انقلاب تأکید ورزیده‌اند.

فطری بودن گرایش خلاقیت و ابداع: خداوند خود خلاق و مبدع است انسان را نیز که مظهر اسماء و صفات الهی است این‌گونه آفریده است یکی دیگر از مبانی فطری گام دوم گرایش فطری انسان به خلاقیت و ابداع است که رهبر انقلاب بر آن خصوصاً در جوانان تأکید نموده‌اند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان، قم ۱۳۷۸ ش.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ ش، النهاية فی غریب الحدیث والأثر، اسماعیلیان، قم.
۳. ابن فارس، أحمد بن فارس، ۱۳۹۹ ق، معجم مقاییس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، بیروت، دارالفکر.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، غرر الحکم ودرر الکلم، دارالکتاب الإسلامی، قم.
۵. آملی، سید حیدر، ۱۳۴۸ ش، جامع الاسرار و منبع الانوار، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۶. صحت، علی و همکاران، بی تا، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فراهانی، تهران.
۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ ش، فطرت در قرآن، اسراء، قم.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴ ق، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية، دارالعلم للملایین، بیروت.
۹. حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نورالثقلین، اسماعیلیان، قم.
۱۰. خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۹ ش، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، تهران.
۱۱. راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد، بی تا، المحقق: صفوان عدنان الداودی، دمشق، دارالقلم، الدار الشامية.
۱۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ ق، نهج البلاغة، محقق / مصحح: صالح، صبحی، قم.
۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۷۸ ش، ترجمه المیزان، مترجم: موسوی همدانی، محمدباقر، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۷۹ ش، آموزش دین، جمع آوری و تنظیم سید مهدی آیت اللهی، جهان آراء، تهران.
۱۵. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت

۱۸. فراهیدی، خلیل، بی‌تا، *العین، المحقق: د مهدی المخزومی، د ابراهیم السامرائی، بیروت، دار ومکتبة الهلال.*
۱۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس دارالفکر، لبنان.*
۲۰. قرائتی، محسن، ۱۳۶۵ش، *توحید عدل عدالت اجتماعی، صبا، تهران.*
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *کافی (ط - دارالحدیث)، قم، دارالحدیث.*
۲۲. مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۹، سال ۱۳۷۵، مقاله: فطری بودن دین، سید یحیی یثربی
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر ۱۳۵۳، *تفسیر نمونه: طهران: دارالکتب الاسلامیه، .*
۲۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶ش، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری، صدرا، قم.*
۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۸ش، *فطرت، صدرا، قم.*
۲۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۶، *تعلیم و تربیت در اسلام، صدرا، چاپ چهارم*
۲۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (ج ۵)؛ صدرا چاپ پنجم، تهران.*
۲۸. یثربی، سید یحیی، ۱۳۸۷ش، *عیار نقد (فطری بودن دین)، بوستان کتاب قم، قم.*
۲۹. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار امام خامنه‌ای: khamenei.ir

فصل چهارم

سیاست عقلانی
